نیمهٔ پنهان ۲۰
روایتی داستانی از شکست عملیات پنجه عقاب در صحرای طبس
۲۹۰۵
تالیف: پروین نخعی مقدم

شهری که قانون در خیابان‌هایش به پایان می‌رسد!

*** نیویورک خیابان‌هایی دارد که در آن‌ها قانون به پایان می‌رسد و در این جور وقت‌ها آدم‌کش‌ها، تگزاسی‌ها، ثروتمندها و سیاستمدارها هر کدام طبق منافع خودشان قانون را می‌نویسند. در شهر بزرگی مثل نیویورک خیابانی هم هست که ویلسون قانونش را بنویسد، فلسفه ویلسون این است: «زندگی بدون پایبندی، خوشگذرانی بدون تعهد، قدرت بدون ترس، کشتن بدون ترحم...»**

***یک مرد سیاه الکلی گوشه خیابانی در نیویورک، همان‌قدر ترحم‌انگیز است که یک پسر بچه تک و تنها و گرسنه. دزدی از مرد سیاه‌مست وسوسه‌انگیز و در عین حال نفرت‌آور است و نفرت‌آورتر وقتی که مرد سیاه دهانش را برای طلب کمک باز می‌کند و پسرک با تکه سنگی بزرگ فریادش را خاموش می‌کند.**

ویلسون چهار سال دارد. مک؛ پدر ویلسون راننده کامیون است. مک دو روز در هفته هست و سه روز نیست، یک روز هست و شش روز نیست! مردهایی که تنها سفر می‌کنند، زود به تنهایی دل می‌بندند، مردهایی که زیاد سفر می‌کنند، زود اسیر جاده می‌شوند.

مک؛ پدر ویلسون، لاغر، بلنداندام، با صورتی سه‌گوش و چشم‌هایی سبز و موهایی بور، آخر کلمات را می‌کشد و روی بعضی از هجاها تکیه صدایش بیشتر است. لهجه‌ای تگزاسی دارد، به شدت عاشق قمار و جاده است. از بحث‌های سیاسی هم بسیار لذت می‌برد. خصیصه‌ای که در اغلب راننده‌ها که همه وقتشان را پشت رادیوی ماشین‌ها سپری می‌کنند، دیده می‌شود. ماریا، مادر ویلسون؛ زنی ساده، آرام، نمونه یک زن روستایی قانع، صبور و بی‌تفاوت نسبت به وقایع اطرافش و البته تنها. از ۷ سال قبل به این طرف، همه دلخوشی این زن نشستن پشت پنجره و گوش دادن به صدای کامیون‌هاست که شب‌ها از پشت پنجره می‌گذرند.

«مک دو روز بیشتر بمان! یک ماه است که رفته‌ای؟»

مک می‌گوید:

«نمی‌توانم، شرکت راننده کم دارد.»

زمان می‌گذرد، اکنون ویلسون ۹ سال دارد.

«ویلسون! تو حال مرا به هم می‌زنی! پسره مردنی! نمی‌دانم تو به که رفته‌ای؟ توی همه اجدادمان بگردیم، یکی مثل تو پیدا نمی‌شود.»

«ویلسون! مثل یک بزدل به من نچسب!»

ویلسون! شکاف گوشه لبش را با پشت دست پاک می‌کند و خون پشت دستش را می‌مالد به زانوی شلوارش.

«تو باز از آن پسره مردنی کتک خوردی؟ کی از پس خودت برمی‌آیی، پسر؟»

ویلسون به گریه می‌افتد، مک با اکراه ضربه‌ای به سینه پسرک می‌زند و دور می‌شود. بوی آبجو و کاه خیس خورده می‌دهد، اشک در صورت پسرک یخ می‌زند.

«بعد یقه طرف را گرفتم و کشاندمش این طرف میز، شیشه را برداشتم و با آن زدم وسط فرق سرش، سیاه حرامزاده زل زده بود توی چشم‌هایم...»

قصه‌های زمان مستی مک، برای ماریای ساده و زودباور دیگر جذاب نیست. زن سرخورده اگر در ۱۶ سالگی عاشق ژست و سبیل این مرد نمی‌شد، حالا حتما سرنوشت بهتری داشت.

ماریا همه شب‌ها پشت پنجره می‌نشیند و لباس‌های کهنه را وصله می‌کند، می‌اندیشد:

«مردهای این سرزمین همه مثل هم‌اند، تا پشت سبیل‌شان سبز می‌شود، چشمشان می‌رود دنبال شراب و قمار و زن.»

ماریا شب‌ها پشت پنجره انتظار می‌کشد و می اندیشد که این سعادت زن‌هاست که می‌توانند دوست داشته باشند.

«مک تو نباید این قدر الکل بخوری! کشیش توماس می‌گوید که الکل بدبختی‌های بشریت است که توی شیشه جمع شده، هر که بیشتر می‌خورد، بیشتر بدبختی‌ها را سر می‌کشد و بدبخت‌تر می‌شود.»

مک شیشه را پیش می‌کشد و پرصدا می‌خندد:

«این را او گفت؟ خود پدر توماس گفت؟»

- البته خود او گفت!

مک با صدایی آهسته‌تر می‌گوید:

«سیاستمدارها و کشیش‌ها مثل هم‌اند، تنها آن‌ها می‌توانند حرف‌هایی بزنند که خودشان ابدا عمل نمی‌کنند و باور ندارند اما وقتی مردم عادی آن حرف‌ها را باور می‌کنند، دهانشان از تعجب باز می‌ماند.»

ماریا زمزمه می‌کند:

«مردها مثل هم‌اند، فقط فکر زن و شراب و قمارند. آن‌ها وقتی قمار نمی‌کنند که همه چیزشان را باخته‌اند و چیزی برای قمار ندارند. وقتی شراب نمی‌نوشند که جامشان خالی شده باشد و در انتظار جام دیگری باشند و زن...! وای که چقدر ما زن‌ها بیچاره‌ایم، تا وقتی به آن‌ها احتیاج داریم، نیستند اما ما محکوم هستیم که انتظار بکشیم. انتظار و انتظار تا روزی که پیر و ناتوان شوند و به ما احتیاج پیدا کنند. آن وقت شادمانه به خودمان می‌گوییم که به! چقدر ما خوشبختیم که آن‌ها بعد از آن همه عیش و نوش، فراموشمان نکرده‌اند.»

زیر چشمان ماریا تیره و کدر است. از عشق ۱۶ سالگی فقط سایه‌ای از دست رفتنی مانده است. مک سایه‌ای است که بیشتر وقت‌ها در تیرگی روزها و شب‌های نبودن گم می‌شود.

ماریا می‌اندیشد:

«مردها گاهی سنگدل به نظر می‌رسند؛ زیرا گذشته را فراموش می‌کنند، گذشته برای آن‌ها تباه شده است، ولی زن‌ها می‌دانند که در روزهای آینده یاد گذشته به سراغشان می‌آید، پس به ناچار با آن زندگی می‌کنند.»

- یادت هست مک؟ وقتی بچه بودیم با بیلچه تخم‌های ذرت را توی باغچه می‌کاشتیم و تو می‌گفتی وقتی سر از خاک بیرون بیاورند ما بزرگ می‌شویم. به مدرسه می‌رویم، پولدار می‌شویم، عروسی می‌کنیم، زمین می‌خریم، دورتادور خانه را حصار می‌کشیم و بچه‌هایمان... بچه‌هایمان را بزرگ می‌کنیم.

مک می‌گوید:

«من برای یکجا ماندن ساخته نشده‌ام!»

ریشه‌هایی که از احساس آب می‌خورند، زود می‌خشکند. هرچند شب بارکشی آن طرف جاده می‌ایستد، سایه مردی از راهرو می‌گذرد، مرد بوی عرق و گازوئیل و آبجو می‌دهد اما او مک نیست، ویلسون فریاد می‌کشد:

«ترەخر... می‌کشمت!»

و به سوی غریبه یورش می برد، مرد پسرک را توی هوا نگه می‌دارد و با قهقهه می‌گوید:

«آی! آی! حیوان کوچولو! باید صبر کنی تا زورت به من برسد!»

اشک در چشم‌های پسرک یخ می‌زند!

آخرین باری که مک را دیده‌اند، به سمت مکزیک می‌رانده.

روز پشت روز، شب پشت شب، گله پشت گله! مردها روی زین اسب گله‌ها را به سمت چراگاه‌های غربی می‌برند.

«ویلسون تو هم با ما می‌آیی؟»

برای ویلی ماندن روی اسب ملال‌آور است اما بدتر از آن بازگشت به خانه است و سرانجام یک روز گفت‌وگوهای محرمانه با جین دختر کوچک همسایه و نجواهای آرام پسرک:

«فردا برای همیشه از این جا می‌روم!»

یک مرد سیاه الکلی گوشه خیابانی در نیویورک، همان‌قدر ترحم‌انگیز است که یک پسر بچه تک و تنها و گرسنه.

دزدی از مرد سیاه‌مست وسوسه‌انگیز و در عین حال نفرت‌آور است و نفرت‌آورتر وقتی که مرد سیاه دهانش را برای طلب کمک باز می‌کند و پسرک با تکه سنگی بزرگ فریادش را خاموش می‌کند.

ویلسون خاموش، مبهوت با چشم‌های گشاد کنار جسد مرد می‌ایستد، ترس حتی مجال دزدی را به او نمی‌دهد. ویلسون وحشت‌زده همه راه را از غرب شهر به سمت شرق می‌دود. مردمره یا فقط بیهوش شده است؟ این را نه صبح روز بعد و نه هیچوقت دیگر نمی‌فهمد.

پنج سال بعد نیویورک بزرگتر شده است. ویلسون هم آدم دیگری است، خشن، خونسرد و سرشار از احساس نفرت. نفرتی که هیچوقت به خاطر وجودش احساس شرمساری نمی‌کند.

نیویورک خیابان‌هایی دارد که در آن‌ها قانون به پایان می‌رسد و در این جور وقت‌ها آدم‌کش‌ها، تگزاسی‌ها، ثروتمندها و سیاستمدارها هر کدام طبق منافع خودشان قانون را می‌نویسند. در شهر بزرگی مثل نیویورک خیابانی هم هست که ویلسون قانونش را بنویسد، فلسفه ویلسون این است:

«زندگی بدون پایبندی، خوشگذرانی بدون تعهد، قدرت بدون ترس، کشتن بدون ترحم...»

مدتی بعد وقتی ویلسون به استخدام ارتش درمی‌آید، تخصص عجیبی در بازکردن قفل‌ها دارد. خون هم دیگر او را نمی‌ترساند.

برعکس ارتعاش‌های آخرین بدن در لحظه‌های مرگ حتی لذتی جنون‌آمیز را در او بیدار می‌کند. شش ماه بعد ویلسون به خاطر خشونت بسیار توبیخ و زندانی می‌شود اما بخت با او یار است، ارتش او را برای پروژه‌ای جدید انتخاب کرده است.

***

کویر یک، قلب ماجرا

ساعت ۲۳/۳۰ به وقت تهران و ساعت ۱۵ به وقت شیکاگو، اولین هرکولس بدون هیچ خطری در قلب کویر نشست. آسمان صاف و ستاره‌ها نزدیک بودند. سرهنگ جیم کایل و سرهنگ بکویث مشغول پیاده کردن افراد شدند، وقتی آخرین هواپیما روی زمین نشست، سرهنگ با شعف گفت:

«می‌دانی کایل! نقطه طنز مطلب این‌جاست که ما درست جایی قرار داریم که ایرانی‌ها از استفاده این محل در شرایط ضروری توسط ما بیم داشته‌اند، طبق اطلاعات جاسوسان ما، حتی آنها نقشه این منطقه را دارند.»

سرهنگ درست می‌گفت. نقشه فرودگاه مخفی طبس، در اولین روزهای انقلاب، درست در لحظه دستگیری محمود جعفریان متخصص ضدشورش رژیم شاه قبل از این که در آتش بسوزد، به دست نیروهای انقلابی افتاده بود. جعفریان اقرار کرده بود که این باند را سازمان سیا و با موافقت مستقیم محمدرضا شاه ساخته است. حتی آنها می‌دانستند که این باند در جریان زلزله طبس توسط نیروهای آمریکایی استفاده شده است.

حتی بعد از کشف نقشه، چون امکان وجود دستگاه‌های مخفی در محل می‌رفت، نیروی هوایی ایران تصمیم به بمباران و تخریب فرودگاه را گرفته بود اما جو متشنج و بهم ریخته در دستگاه دولتی ایران و مخالفت‌های مکرر و سنگ‌اندازی‌های حساب شده رئیس‌جمهور بنی‌صدر، بر سر راه نخست‌وزیر رجایی و سران سپاه اجازه تمرکز روی این منطقه را نداد.

کایل با خنده ریزی گفت:

«آنها فکرش را نمی‌کردند که ما از این محل استفاده کنیم؛ چون می‌دانند که ما از کشف آن توسط انقلابی‌ها مطلع هستیم.»

خیلی دورتر از چادر سرهنگ چارلی، سرجوخه آلن کنار تپه کوچکی رو به جاده نگهبانی می‌داد. وقتی چند متری از دیگران فاصله گرفت، گلنگدن مسلسل را عقب کشید و به تاریکی جاده چشم دوخت. شب کویر خیال‌انگیز و وهم‌آلود پیش رویش بود. کویر به قدری ساکت بود که می‌شد صدای غلتیدن دانه‌های شن‌ریزه را حس کرد، سعی کرد چشمانش را ببندد و به اصوات گوش دهد. باد انگار از دور دست‌ها صدای پارس سگ‌های وحشی را می‌آورد. خوب گوش داد، صداها شکل دیگری به خود گرفته بود، مثل صدای کشیده شدن قدم‌هایی سنگین برروی خاک. چشم‌هایش را باز کرد و بار دیگر به تاریکی خیره شد، بعد حس کرد که دستی دور گردنش حلقه می‌شود و نفس‌اش را بند می‌آورد. رعشه سختی گرفت و با شتاب به عقب برگشت هیچ چیز وجود نداشت مگر وزوز سمج باد و سیاهی شب.

آلن چند متر به طرف جاده پیش رفت، نورافکن‌ها یک طرف جاده را روشن می‌کردند. بعد وسط جاده ایستاد و به سیاهی خیره شد، لحظاتی بعد نور ضعیفی را در دل جاده دید، این نور نمی‌توانست از چراغ موتور سیکلت باشد، روشنایی هر لحظه نزدیک و نزدیکتر می‌شد و وقتی آلن توانست تشخیص بدهد که این نور چراغ‌های یک ماشین سنگین است، نفتکش هنوز فاصله زیادی با او داشت. سرجوخه آلن به سرعت دوید تا خودش را به سرگرد برساند اما پیش از این که به سرگرد برسد، صدای فریاد سرهنگ چارلی را شنید که دستور شلیک می‌داد. بعد، صدای شلیک گلوله در صحرا پیچید! آن سوی جاده فالوی به محض نزدیک شدن نفتکش دو گلوله کلت به طرفش خالی کرد. در تیرگی شب صدای فریادی جگرخراش در دل صحرا پیچید. گلوله‌های بعدی باد لاستیک‌ها را خواباند و نفتکش به سمت چپ جاده منحرف شد و در شیب کنار جاده از حرکت ایستاد.

سرباز فالوی با فریادی توأم با شادی گفت:

«زدمش! زدم!»

و دوباره به سمت نفتکش شلیک کرد، نفتکش این بار آتش گرفت و به دنبال آن صدای فریاد خاموش شد. سربازها به طرف تانکر دویدند. فالوی دستگیره سمت راننده را گرفت و در را با خشونت پیش کشید. کابین راننده خالی بود، لکه‌های خون روی صندلی نشان می‌داد که راننده حتماً زخمی شده و در همان نزدیکی‌هاست. فالوی با تشویش و سماجت خطاب به سربازها گفت:

«جای دوری نمی‌تواند برود، باید بگیریمش.»

***

خبر دومین اتومبیل که به فاصله کمی از نفتکش دور زده و بعد از سوار کردن راننده زخمی فرار کرده بود، شوک بدی برای چارلی بود.

کایل نگران گفت:

«اگر آنها زنده بمانند، حتماً خبر می‌دهند، هرطور هست پیدایشان کنید، زنده یا مرده فرقی نمی‌کند.»

سربازها به دستور فرمانده از جایی که اتومبیل وارد بیابان شده بود تا مسافت نسبتاً زیادی را با سرعت در کویر پیش رفتند اما خبری از آنها نبود. عاقبت سرهنگ به تابعیت از یکی از ایرانی‌ها که ادعا می‌کرد با منطقه آشنایی کاملی دارد، به خودش و کایل دلداری داد که آنها حتماً قاچاقچیان نفت بودند و قاچاقچی‌ها هیچوقت سراغ پلیس نمی‌روند.

دعوت به مناقصه عمومی (دو مرحله‌ای)

دانشگاه پیام نور استان کرمانشاه در نظر دارد پروژه‌های ذیل را از طریق فراخوان عمومی به پیمانکاران واجد صلاحیت واگذار نماید.

کارفرما: دانشگاه پیام نورنوع پیمان: سرجمع (قیمت مقطوع) زمان فروش اسناد: ۹۴/۸/۴ الی ۹۴/۸/۶ (از ساعت ۹ الی ۱۴:۳۰) آدرس فروش مدارک: دانشگاه پیام نور استان کرمانشاه واقع در سه راه باغنی تلفن: ۳۸۲۱۴۸۶۴ دریافت اسناد هیچگونه حقی را برای پیمانکار ایجاد نمی‌کند و کارفرما در رد یا قبول پیشنهادها مجاز و مختار است و هزینه آگهی بعهده برنده می‌باشد.

لذا متقاضیان واجد صلاحیت می‌توانند ضمن واریز مبلغ پانصد هزار ریال برای هر پروژه به حساب شماره ۲۱۷۸۶۰۹۰۰۱۰۰۷ بانک ملی شعبه بنفشه تهران بنام دانشگاه پیام نور (قابل پرداخت در کلیه شعب بانک ملی) (ارائه اصل فیش مربوط همراه با معرفی‌نامه شرکت به آدرس‌های فوق‌الذکر مراجعه و نسبت به دریافت مدارک و اسناد مناقصه اقدام نمایند.)

ضمنا محل عودت اسناد مناقصه در تهران می‌باشد.

ردیف	استان	مرکز/واحد	نام پروژه	کد طرح	متراژm2	حداقل رتبه پیمانکار	برآورد اولیه	مدت قرارداد	شرح عملیات
۱	کرمانشاه	کرمانشاه	ساختمان فرهنگی	۶۱۶	۱۱۵۵	۵ ابنیه	۸/۳۱۶/۰۰۰/۰۰۰	۸	سفتکاری- نما- نازک‌کاری و تاسیسات مکانیکی و برقی بطور کامل
۲	کرمانشاه	کرمانشاه	ساختمان اداری	۸۳۰/۱	۱۰۸۰	۵ ابنیه	۸/۹۷۶/۰۰۰/۰۰۰	۸	سفتکاری- نما- نازک‌کاری و تاسیسات مکانیکی و برقی و تجهیزات موتورخانه بطور کامل و اتصال به ساختمان اصلی
۳	کرمانشاه	اسلام‌آباد غرب	ساختمان آموزشی	۶۰۲	۲۲۳۸+۱۳۱	۵ ابنیه	۱۸/۷۲۷/۱۰۰/۰۰۰	۱۱	سفتکاری- نما- نازک‌کاری و تاسیسات مکانیکی و برقی ساختمان موتورخانه و تجهیزات بطور کامل و اتصال به ساختمان اصلی
۴	کرمانشاه	پاوه	ساختمان آموزشی	۱۱۰	۱۸۱۸+۱۳۱	۵ ابنیه	۶/۳۰۱/۰۰۰/۰۰۰	۸	تکمیل نازک‌کاری- تاسیسات مکانیکی و برقی- تکمیل ساختمان موتورخانه به همراه تجهیزات بطور کامل و اتصال به ساختمان اصلی
۵	کرمانشاه	سنقر	ساختمان آموزشی	۱۱۰	۱۸۱۸	۵ ابنیه	۱۲/۳۰۰/۰۰۰/۰۰۰	۱۱	تکمیل سقف خرپشته- تکمیل سفتکاری- نازک‌کاری- نما- تاسیسات مکانیکی و برقی- و اتصال موتورخانه موجود به ساختمان
۶	کرمانشاه	کنگاور	ساختمان آموزشی	۶۰۲/۳	۱۴۹۵/۵+۶۲	۵ ابنیه	۱۲/۷۰۰/۰۰۰/۰۰۰	۱۱	تکمیل سقف خرپشته- سفتکاری- نما- نازک‌کاری و تاسیسات مکانیکی و برقی- ساختمان موتورخانه و تجهیزات بطور کامل و اتصال به ساختمان اصلی

دانشگاه پیام نور استان کرمانشاه

شناسنامه مالکیت خودرو (برگ سبز) سمند سورن مدل۱۳۸۷ به شماره‌انتظامی ۷۸۸ س۵۸- ایران۴۱، شماره‌موتور ۱۲۴۸۷۱۵۷۰۹۴ و شماره‌شاسی NAACC۱CF۷۹F۴۰۹۴۳۲ به نام خانم فاطمه احمدی مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط است.

برگ سبز خودرو مزدا دوکابین به شماره‌انتظامی ۵۸۱الف۱۳ ایران۸۷ و شماره‌شاسی ۷۸۲۰D۰۰۱۴۳ و شماره‌موتور ۳۴۱۳۸۲ به نام اداره کل امور مالیاتی استان زنجان مفقود شده و از درجه اعتبار ساقط می‌باشد.

آگهی تغییرات شرکت تولیدی آرمان بهداشت ایرانیان سهامی خاص به شماره ثبت ۲۳۰۰۰۸ و شناسه ملی ۱۰۱۰۲۷۱۰۸۲۳

به استناد صورتجلسه مجمع عمومی فوق‌العاده مورخ ۱۳۹۴/۴/۱۳ تصمیمات ذیل اتخاذ شد:

محل شرکت در واحد ثبتی تهران به آدرس تهران خیابان طالقانی پلاک ۱۶۶ طبقه اول و ششم با کدپستی ۱۵۷۱۸۳۳۴۱۳ و ۱۵۷۱۸۳۳۴۱۷ تغییر یافت و ماده مربوطه در اساسنامه بشرح فوق اصلاح گردید.

با ثبت این مستند تصمیمات تغییر محل (تغییر نشانی در یک واحد ثبتی) انتخاب شده توسط متقاضی در سوابق الکترونیک شخصیت حقوقی مرقوم ثبت و در پایگاه آگهی‌های سازمان ثبت قابل دسترس می‌باشد.

سازمان ثبت اسناد و املاک کشور
اداره ثبت شرکت‌ها و موسسات غیرتجاری تهران

شرکت ملی نفت ایران
شرکت ملی مناطق نفتخیز جنوب
شرکت بهره‌برداری نفت و گاز گچساران (سهامی‌خاص)

فراخوان مناقصه عمومی

مناقصه خرید دو مرحله‌ای شماره: «۰۴/س‌ت/۹۴»

شرکت بهره‌برداری نفت و گاز گچساران درنظر دارد **خرید تعداد ۴۲۳۰۰ عدد انواع پیچ و مهره** موردنیاز خود را از طریق مناقصه عمومی خریداری نماید. لذا مناقصه‌گران می‌توانند با رعایت نکات درج شده در سایت‌های gsogpc.nisoc.ir (شرکت بهره‌برداری نفت و گاز گچساران/ بخش مزایده و مناقصه) و http://lets/mporg.ir (پایگاه ملی مناقصات) نسبت به دریافت و تکمیل اسناد ارزیابی کیفی و اسناد مناقصه اقدام و به آدرس اعلام شده در اسناد یاد شده ارسال نمایند. هزینه چاپ آگهی از برنده مناقصه کسر که مبلغ آن در شرایط مناقصه اعلام خواهد شد. در ضمن ارائه تضمین شرکت در مناقصه به مبلغ ۱۸۷/۴۰۵/۰۰۰ ریال (به حروف: یکصد و هشتاد و هفت میلیون و چهارصد و پنج هزار ریال) الزامی است. تاریخ تقریبی آخرین مهلت ارائه پیشنهادات ۲۰ روز پس از درج آگهی در پایگاه ملی مناقصات می‌باشد که تاریخ دقیق آن در اسناد مناقصه اطلاع‌رسانی خواهد شد. لازم به ذکر است که کالای مورد تأیید ساخت داخل در اولویت می‌باشد.

شماره مجوز: ۱۳۹۴۰۲۷۴۲

روابط عمومی
شرکت بهره‌برداری نفت و گاز گچساران

رونوشت آگهی حصر وراثت

خانم منیجه صابری فرزند علی‌اکبر به ش‌ش ۲۳۷ به شرح دادخواست به کلاسه ۱۲۹/۹۴ش ح۱ از این دادگاه درخواست گواهی حصر وراثت نموده و چنین توضیح داده که شادروان راه علی میرزائی فرزند اسداله به ش‌ش ۶۱۱۳ در تاریخ ۱۳۹۲/۰۶/۱۵ اقامتگاه دائمی خود بدرود زندگی گفته ورثه حین‌الفوت آن مرحوم منحصر است به ۱-منیجه صابری فرزند علی‌اکبر به ش‌ش ۲۳۷ متولد ۱۳۳۱ صادره از سمیرم (همسر متوفی) ۲-جواد میرزائی به ش‌ش ۶۳ متولد ۱۳۶۳ ۳-محمدرضا میرزائی به ش‌ش ۲۰ متولد ۱۳۶۰ ۴-علیرضا میرزائی به ش‌ش ۳۲۹ متولد ۱۳۵۵ ۵-محمود میرزائی به ش‌ش ۲۰۰ متولد ۱۳۵۲ ۶-موسی میرزائی به ش‌ش ۹۹۰۷ متولد ۱۳۴۹ ۷-مهتاب میرزائی به ش‌ش ۱۲۰/۹۸۶۰۰۸۸/۰ متولد ۱۳۶۴ ۸-آذر میرزائی به ش‌ش ۲۳۵۷ متولد ۱۳۶۶ ۹-افسانه میرزائی به ش‌ش ۱۲۰/۰۰۲۱۸۹/۴ متولد ۱۳۶۸ ۱۰-زهرا میرزائی به ش‌ش ۱۶۱ متولد ۱۳۶۱ همگی صادره از سمیرم (فرزندان متوفی) ولاغیر

اینک با انجام تشریفات مقدماتی درخواست مزبور را در یک نوبت یک مرتبه آگهی می‌نماید تا هر کسی اعتراضی دارد و یا وصیتنامه از متوفی نزد او باشد از تاریخ نشر نخستین آگهی ظرف یک ماه به دادگاه تقدیم دارد و الا گواهی صادر خواهد شد.

علیرضا رفیعی - قاضی شورای حل اختلاف شماره یک شهرستان سمیرم

رونوشت آگهی حصر وراثت

آقای علیرضا طائی فرزند حسن به ش‌ش ۸۸ به شرح دادخواست به کلاسه ۱۳۲/۹۴/ش ح۱ از این دادگاه درخواست گواهی حصر وراثت نموده و چنین توضیح داده که شادروان حمید طائی فرزند علیرضا به ش‌ش ۳۹۶۴ در تاریخ ۱۳۸۵/۵/۱۰ اقامتگاه دائمی خود بدرود زندگی گفته ورثه حین‌الفوت آن مرحوم منحصر است به ۱- علیرضا طائی فرزند حسن به ش‌ش ۸۸ متولد ۱۳۳۷ صادره از سمیرم (پدر متوفی) ۲- جمیله طائی فرزند محمد مراد به ش‌ش ۲۵۷ متولد ۱۳۳۹ صادره از سمیرم (مادر متوفی) ولاغیر.

اینک با انجام تشریفات مقدماتی درخواست مزبور را در یک نوبت یک مرتبه آگهی می‌نماید تا هرکسی اعتراضی دارد و یا وصیتنامه از متوفی نزد او باشد از تاریخ نشر نخستین آگهی ظرف یک ماه به دادگاه تقدیم دارد و الا گواهی صادر خواهد شد.

علیرضا رفیعی - قاضی شورای حل اختلاف شماره یک شهرستان سمیرم

اینجانب جعفر شیرمحمدی مهماندار مالک خودرو به شماره انتظامی ۷۳۶ م ۲۹ ایران ۱۵ و شماره شاسی ۸۲۲۰۹۵۸۹ و شماره موتور ۳۲۹۰۸۲۰۸۱۷۰ به علت فقدان اسناد فروش تقاضای رونوشت المثنی اسناد مذکور را نموده است. لذا چنانچه هرکس ادعایی در مورد خودروی مذکور دارد ظرف ده روز به دفتر حقوقی شرکت ایران خودرو واقع در کیلومتر ۱۴ جاده مخصوص تهران کرج شهرک پیکان شهر ساختمان سمند طبقه ۱ مراجعه نماید، بدیهی است پس از انقضای مهلت مزبور طبق ضوابط مقرر اقدام خواهد شد.

آگهی تغییرات شرکت بازرگانی توسعه راهبردی آریا سهامی خاص به شماره ثبت ۳۵۹۱۰۳ و شناسه ملی ۱۰۲۶۰۰۷۹۹۹۷

به استناد صورتجلسه هیئت مدیره مورخ ۱۳۹۲/۱۰/۳۰ تصمیمات ذیل اتخاذ شد:

جواد توکلی طرقی به شماره ملی ۰۰۵۵۹۷۳۶۶۳ به سمت رئیس هیئت مدیره و سمانه فتحی آقابابا به شماره ملی ۰۰۷۷۵۲۴۵۷۸ به سمت نایب رئیس و ابراهیم دستلاف به شماره ملی ۲۷۲۰۶۷۹۰۰۳ و فرهاد ذکائی به شماره ملی ۳۹۶۱۶۹۴۶۰۵ به سمت اعضا هیئت مدیره و لیلی بهرامی شماره ملی ۰۰۶۷۳۵۵۲۶۹ به سمت مدیرعامل (خارج از اعضا هیئت مدیره) برای بقیه مدت تصدی هیئت مدیره انتخاب گردیدند.

کلیه اسناد و اوراق بهادار و تعهدآور و عادی شرکت به امضا رئیس هیئت مدیره به تنهایی همراه با مهر شرکت و یا رئیس هیئت مدیره و مدیرعامل متفقا همراه با مهر شرکت دارای اعتبار می‌باشد.

با ثبت این مستند تصمیمات انتخاب و تعیین سمت هیئت مدیره، تعیین دارندگان حق امضا، تغییر نماینده شخص حقوقی مدیرعامل انتخاب شده توسط متقاضی در سوابق الکترونیک شخصیت حقوقی مرقوم ثبت و در پایگاه آگهی‌های سازمان ثبت قابل دسترس می‌باشد.

سازمان ثبت اسناد و املاک کشور
اداره ثبت شرکت‌ها و موسسات غیرتجاری تهران

آگهی تغییرات شرکت خوراک دام و طیور شهریار سهامی خاص به شماره ثبت ۶۰۳۸۴ و شناسه ملی ۱۰۱۰۱۰۵۴۳۱۴

به استناد صورتجلسه مجمع عمومی عادی بطور فوق‌العاده مورخ ۱۳۹۴/۰۴/۰۷ تصمیمات ذیل اتخاذ شد:

اعضای هیئت مدیره برای مدت ۲ سال به قرار زیر انتخاب گردیدند:

خانم اقدس هنرور به شماره ملی ۲۲۹۵۷۰۲۹۵۱ به سمت مدیرعامل و عضو هیئت مدیره آقای علی‌اکبر خوشنویس‌زاده به شماره ملی ۲۲۹۰۴۱۰۵۴۳به سمت رئیس هیئت مدیره خانم مهرافروز خوشنویس‌زاده به شماره ملی ۲۲۹۵۱۹۸۰۵۴ به سمت نایب رئیس هیئت مدیره به سمت اعضای اصلی هیئت مدیره آقای جواد ساکت حسن‌آبادی به شماره ملی۱۲۶۱۵۶۴۶۶۹ به سمت عضو علی‌البدل هیئت مدیره آقای مهراد خوشنامی به شماره ملی ۰۰۱۴۰۱۷۳۸۵ به سمت عضو علی‌البدل هیئت مدیره آقای جمال شفیعی شورغین به شماره ملی ۰۳۲۲۱۲۹۲۹۱ به سمت بازرس اصلی و آقای حمید پیشه به شماره ملی ۴۹۱۱۰۹۱۵۴۱ به سمت بازرس علی‌البدل برای مدت یک سال مالی انتخاب گردیدند.

- امضاء کلیه اوراق و اسناد بهادار و تعهدآور شرکت از قبیل چک، سفته، بروات، قراردادها و عقود اسلامی با امضای مدیرعامل و رئیس هیئت مدیره یا نایب رئیس هیئت مدیره متفقا همراه با مهر شرکت و اوراق عادی و اداری با امضای مدیرعامل و رئیس هیئت مدیره یا نایب رئیس هیئت مدیره متفقا همراه با مهر شرکت معتبر می‌باشد. روزنامه کثیرالانتشار «کیهان» جهت درج آگهی‌های شرکت تعیین گردید.

با ثبت این مستند تصمیمات انتخاب مدیران، انتخاب روزنامه کثیرالانتشار، تعیین سمت مدیران، انتخاب بازرس، تعیین وضعیت حق امضاء انتخاب شده توسط متقاضی در سوابق الکترونیک شخصیت حقوقی مرقوم ثبت و در پایگاه آگهی‌های سازمان ثبت قابل دسترس می‌باشد.

سازمان ثبت اسناد و املاک کشور
اداره ثبت شرکت‌ها و موسسات غیرتجاری تهران

آگهی تغییرات شرکت گریوه سهامی خاص به شماره ثبت ۲۶۸۳۸ و شناسه ملی ۱۰۱۰۰۷۲۳۰۵۵

به استناد صورتجلسه مجمع عمومی عادی بطور فوق‌العاده مورخ ۱۳۹۴/۰۴/۱۰ تصمیمات ذیل اتخاذ شد:

ترازنامه و صورتحساب سود و زیان سال مالی منتهی به ۱۳۹۳ تصویب شد. آقای نصرت‌اله بهروز صنعتی به شماره ملی ۰۰۳۷۶۷۳۹۶۳ به سمت رئیس هیئت مدیره و آقای نادر بهروزصنعتی به شماره ملی ۰۰۵۲۸۱۰۴۶۱ به سمت مدیرعامل و عضو هیئت مدیره و خانم قدسیه حسابی به شماره ملی ۰۳۸۵۷۳۴۹۲۱ به سمت نایب رئیس هیئت مدیره و عضو هیئت مدیره برای مدت دو سال انتخاب شدند.

کلیه اوراق و اسناد بهادار و تعهدآور شرکت از جمله چک، سفته، بروات و قراردادها و عقود اسلامی با امضاء دو نفر از اعضای هیئت مدیره متفقا همراه با مهر شرکت معتبر می‌باشد. مؤسسه حسابرسی سامان پندار به شناسه ملی ۱۰۱۰۰۵۲۵۰۶۹ به سمت بازرس اصلی و آقای ابوالفضل نورائی آشتیانی به شماره ملی ۰۵۱۹۷۳۶۷۷۱ به سمت بازرس علی‌البدل برای مدت ۱ سال مالی انتخاب گردیدند.

روزنامه کثیرالانتشار کیهان جهت درج آگهی‌های شرکت تعیین گردید.

با ثبت این مستند تصمیمات انتخاب و تعیین سمت هیئت مدیره، تصویب ترازنامه و صورت‌های مالی، انتخاب بازرس، انتخاب روزنامه کثیرالانتشار، تعیین وضعیت حق امضاء انتخاب شده توسط متقاضی در سوابق الکترونیک شخصیت حقوقی مرقوم ثبت و در پایگاه آگهی‌های سازمان ثبت قابل دسترس می‌باشد.

سازمان ثبت اسناد و املاک کشور
اداره ثبت شرکت‌ها و موسسات غیرتجاری تهران

بدینوسیله به آقای رضا صداقت فرزند رمضانعلی فعلا مجهول‌المکان که به اتهام مزاحمت تلفنی و تهدید موضوع شکایت آقای منوچهر سلمانی و محبوبه محرابی در پرونده شماره ۹۴۶۲۸ این دادگاه تحت پیگرد می‌باشد و وقت رسیدگی به پرونده برای مورخ ۹۴/۹/۲۹ ساعت ۱۱:۳۰ صبح تعیین شده است ابلاغ می‌گردد در وقت مقرر در جلسه دادگاه حاضر شود در صورت عدم حضور وفق مقررات اقدام خواهد شد.

منشی دادگاه کیفری شعبه ۱۰۱ دادگاه کیفری دو شهرآباده (۱۰۱ جزایی سابق) - مریم رضاپور

سند کمپانی خودروی پراید دی‌ام هاچ‌بک به رنگ دودی روغنی مدل۱۳۷۹ به شماره‌موتور۰۰۱۷۶۰۶۶ و شاسی S۱۴۴۲۲۷۹۱۵۲۷۹۸ به شماره پلاک ۵۴۴ی۸۸ ایران۸۸ به نام مرتضی طهمورثی علی‌ملک مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می‌باشد.

دادنامه

پرونده کلاسه ۹۳۰۹۹۸۲۶۵۹۴۰۰۷۹۹ شعبه ۱۱۲ دادگاه کیفری دو شهرستان کرج (۱۱۲ جزایی سابق) تصمیم نهایی شماره ۹۴۰۹۹۷۲۶۱۵۲۰۰۵۰۷

شاکی: خانم پروین گل‌کار فرزند حسین با وکالت خانم نقیب